

## پویایی فقه از دیدگاه امام موسی صدر

مهدی پورحسین\*

### چکیده

هوش سرشار، نبوغ ذاتی و تحصیل در نزد بهترین استادان حوزه علمیه قم و نجف، از امام موسی صدر مجتهدی ورزیده ساخت تا در حیات سیاسی اجتماعی خود از آن بهره گرفته و گاه در پیچیده‌ترین مسائل علمی روز نیز ورود نماید. چنان که هجرت به جامعه متکثر لبنان، زمینه‌ای ایجاد کرد که وی آموخته‌های علمی و نیز ابتکارات فقهی خود را به محک تجربه گذاشته و تأثیر شگرف و ماندگاری به جای گذارد. پرسش اساسی در این باره آن است که «فقه» ایشان واجد چه ویژگی‌هایی بوده است که توانست چنان توانمند و تحول‌زا ظاهر شود؟ به نظر می‌رسد خمیرمایه فقه امام موسی صدر که آن را با نگرش فقهی دیگران متمایز می‌سازد، پویایی و تحول‌زایی در متن فقه او و زیربنای پویایی آن نیز به «نگاه اجتهادی» وی برمی‌گردد. از این رو، با نگاه به آثار ایشان، در یک نگرش کلی می‌توان «جامعه‌گرایی»، «رواداری»، «وحدت‌گرایی» و «نوآوری» را از ویژگی‌های آن برشمرد؛ اما روشن است که این ویژگی‌ها از فقهی برمی‌آید که پویایی، تحول‌زایی و روزآمد بودن در ذات آن نهفته باشد. بدین معنا که وی اگرچه در اجتهاد، از متد شناخته‌شده سنتی حوزه بهره می‌برد؛ اما در کنار این مبانی، نگاه و اهتمام وی به برخی اصول و قواعد فقهی و ویژگی‌هایی که برای فقه در نظر داشته، موجب شده است که خروجی فقه او متفاوت از دیگران باشد. قواعد شناخته‌شده تحول‌زا در فقه، مثل تحول در موضوع، شروط، رعایت عناوین ثانوی و مصلحت، اصل حاکمیت اراده، اصل کرامت انسان و مرجعیت فقهی ائمه اطهار از جمله مبانی فقه پویای امام موسی صدر است و پاسخ‌گویی به نیازهای روزآمد، انعطاف‌پذیری، جامعیت، نگهبانی از ارزش‌های انسانی و وحدت‌آفرینی از ویژگی‌های آن به‌شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: امام موسی صدر، فقه، پویا، تحول‌زا، نوآوری.

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، عضو هیأت علمی پژوهشکده اندیشه دینی معاصر  
poorhosein.mahdi@gmail.com

## درآمد

امام موسی صدر، زاده ۱۳۰۷ در قم (خسروشاهی، ۱۳۸۷، ص ۳۶)، یکی از نوادر دوران ماست که به شهادت آثار بر جای مانده از ایشان، در هر حوزه‌ای که وارد شده، برجستگی خود را نمایان ساخته است. شاهد بر این مدعی حیات علمی و فرهنگی اوست که مشحون از نبوغ و ابتکار است و به تعبیری «جلوتر از زمان خود بود» (نامه مفید، ۱۳۷۷، ش ۱۶، ص ۲۰). یکی از مهم‌ترین ابعاد شخصیتی صدر، بلکه کلید شخصیت سیاسی اجتماعی او، شخصیت فقهی وی است، به گونه‌ای که به شهادت برخی بزرگان اگر لبنان نمی‌رفت و در نجف می‌ماند، از مراجع مسلم شیعه بود (سلطانی طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۶۳). این بُعد از شخصیت صدر که بستر اصلی فعالیت‌های او در لبنان قرار گرفته است، در قم و نجف در محضر علمای بنام حوزه علمیه شکل گرفته است. وی در اوان جوانی (۱۳۲۲) به فراگرفتن علوم حوزوی پرداخت و در سال‌های بعد تحصیلات رسمی خود را نیز در رشته اقتصاد، در دانشگاه تهران، پی گرفت. وی سطوح حوزه را نزد امام خمینی علیه السلام، سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی، عبدالجواد جبل‌عاملی و حسینعلی منتظری فرا گرفت. از سال ۱۳۲۶ خارج فقه و اصول خود را نزد سیدحسین طباطبایی بروجردی، سیداحمد خوانساری، سیدمحمد حجت کوه‌کمری، سیدمحمد محقق داماد، سیدکاظم شریعتمداری و امام خمینی علیه السلام گذراند و با نبوغ علمی خود، پیشتاز مسائل علمی بود، به گونه‌ای که در ۲۲ سالگی به درجه اجتهاد رسید. وی در قم افزون‌بر تحصیل، به تدریس علوم حوزوی نیز اهتمام ورزیده و کتاب‌های شرح لمعه، رسائل و مکاسب شیخ انصاری را تدریس می‌کرد و در مجلس درس او، فضیلت بسیاری شرکت می‌کردند. صدر در اقامت چهار ساله (۱۳۳۴-۱۳۳۷) در نجف (خسروشاهی، ۱۳۸۷، ص ۳۶) نیز در جلسات درس سیدمحسن حکیم، سیدمحمد شاهرودی، سیدابوالقاسم خوئی، مرتضی آل‌یاسین، سیدعبدالله شیرازی، حسین حلی و صدرا بادکوبه‌ای شرکت کرد و در نجف هم، افزون بر تحصیل در سطوح عالی بر تدریس اهتمام داشت. این همه از سیدموسی صدر مجتهدی ورزیده ساخت تا در کنار نبوغ ذاتی خود و تسلط بر دیگر علوم، بتواند در حیات سیاسی اجتماعی خود از آن بهره گرفته، گاه در پیچیده‌ترین مسائل علمی روز نیز ورود کند و از آن طریق برخی از مشکلات علوم اسلامی و حتی جهان اسلام را به ارزیابی بنشیند (ر.ک: کمالیان و رنجبرکرمانی، ۱۳۸۸، ص ۲).

هجرت به جامعه متکثر لبنان (۱۳۳۸)، زمینه‌ای ایجاد کرد که وی آموخته‌های علمی و نیز ابتکارات فقهی خود را به محک تجربه گذاشته، نه تنها در جامعه شیعی لبنان، بلکه در جهان اسلام و مسیحیت نیز تأثیر شگرف و ماندگاری به جای گذارد. صدر اگرچه در دوره فعالیت‌های خود در لبنان، به صورت مدرسه‌ای، وارد مباحث فقهی نشده؛ اما به همان مقدار که به صورت جسته و گریخته و در مناسبت‌های مختلف در این حوزه ورود کرده است، فقهی را به نمایش گذاشته است که در یک نگرش کلی می‌توان «جامعه‌گرایی»، «رواداری»، «وحدت‌گرایی» و «نوآوری» را از ویژگی‌های آن برشمرد. روشن است که این ویژگی‌ها از فقهی برمی‌آید که پویایی، تحول‌زایی و روزآمد بودن در ذات آن نهفته باشد و امام موسی صدر در مباحث اندک فقهی خود، نشان داده است که به چنین فقهی باور عمیق دارد. در این مجال، با مروری بر آثار علمی امام موسی صدر، تلاش می‌شود گوشه‌ای از این پویایی و تحول‌زایی نشان داده شود، با این توضیح که این موضوع در اندیشه امام موسی صدر، تاکنون مورد توجه جدی محققان نبوده و پیشینه مشخص و قابل ارجاعی در این خصوص وجود ندارد؛ از این رو، در مقاله از باب «درآمدی بر موضوع» به آثار مستقیم امام موسی صدر اکتفا شده است؛ چنان‌که برای سهولت دسترسی محققان، در میان آثار متنوع ایشان، تنها به مجموعه آثار وی تحت عنوان «گام به گام» بسنده شده است.

### نگاه کلی امام موسی صدر به پویایی فقه

امام موسی صدر افزون بر اینکه در حوزه استنباط و عمل، پویایی فقه مورد نظر خود را نشان داده است، در برخی موضع‌گیری‌ها و گفتارهای خود نیز درباره تحول‌زایی درونی فقه و شریعت سخن گفته است. وی در این باره معتقد است:

انسان با جهان هستی در تعامل است و این تعامل، اساس پدیده تحول و تکامل را تشکیل می‌دهد. روند و جهت این تعامل و به تعبیر دیگر، این فعل و انفعالات را نظام و شریعت الهی تنظیم و هماهنگ می‌کند، و این شریعت برای هر مرحله‌ای از مراحل تکامل، تعلیم و آموزه‌های پیشرفته‌تری عرضه می‌کند که با آن مرحله‌ای که انسان در آن به سر می‌برد، متناسب و هماهنگ است. بر این اساس، سلسله ارتباطات و فعل و انفعالات ثابت و استوار میان انسان و جهان تنظیم و برقرار می‌شود ... به همین طریق است که ما می‌توانیم ویژگی قداست را برای نظام‌های

دینی انسان و جامعه محفوظ نگاه داریم و در عین حال، مجال تحول آنها را فراهم سازیم. بدین معنی که تعالیم و آموزش‌ها و مقررات تحول‌یافته خصلت‌های الهی خود را حفظ کرده و قداست و قوت و قیادت آنها از اصول و پایگاه‌های مستحکم و ثابت دینی نشئت گرفته است (گام به گام، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۸).

صدر در این باره می‌افزاید:

شریعت اسلامی خود سازنده تاریخ و ایجادکننده تحول است. شریعت اسلامی به حفظ انسان در جامعه و پیشرفت پویا و پیوسته او کمک می‌کند. برای شما مضمون حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ذکر می‌کنم. فرض کنید دهقانی در مزرعه خود مشغول به کار است و می‌خواهد درختی بکارد، اما ناگهان باخبر می‌شود که مرگ او رسیده است. انسان عادی در چنین حالتی آن نهال را به گوشه‌ای می‌اندازد و به خانه می‌رود و با خانواده‌اش وداع می‌کند و در بستر دراز می‌کشد تا بمیرد. اما پیامبر در حدیثی مسلمان را از این برخورد نهی کرده و فرموده‌اند: «وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا مُمِینًا قَامَتْ قِیَامَتُهُ وَ بَیْدَهُ عَرَسَةٌ لَعَرَسَهَا قَبْلَ أَنْ یَمُوتَ» (اگر مؤمنی مرگش فرارسد و در دستش نهالی باشد، پیش از آنکه بمیرد آن را می‌کارد)؛ یعنی اگر انسان بتواند از آخرین لحظه عمر خود برای کاشتن درخت یا انجام دادن کاری یا احیای زندگی بهره‌بردار، از آن دریغ نخواهد کرد. بنابراین، اسلام از مسلمان و جامعه اسلامی می‌خواهد که همواره پویا و آرمان‌خواه باشد، و این بدان معناست که نظام مبتنی بر شریعت، ضامن خوشبختی انسان و جامعه و پیشرفت آن دو به‌طور مستمر و بدون هیچ‌گونه رکود یا ایستایی است و هیچ‌چیز نمی‌تواند مانع آن شود (همان، ج ۳، ص ۳۲۷).

بنابراین، ایشان در قامت یک عالم دینی و مجتهد تمام‌عیار که به صورت مستقیم با نیازهای یک جامعه متنوع و متکثر درگیر است، معتقد است:

باید اسلام را به شکلی درست و به‌گونه‌ای که پاسخ‌گوی نیازهای فزاینده معاصر و همگام با رشد و ترقی دنیای امروز باشد، ارائه کرد. دنیای امروز دچار مشکلات اقتصادی و اجتماعی است. از این رو، باید اسلام را با زبان روز و به شیوه‌های علمی در مقابل تجربه‌های خرد ارائه کرد تا افکار عمومی بتواند به درستی تصمیم بگیرد. همچنان‌که باید در کاستن از مشکلات جهانی و ارائه راه‌حل‌های موفقیت‌آمیز و تأثیرگذار مشارکت کنیم (همان، ج ۳، ص ۲۱۹).

نگاه صدر به مقوله اجتهاد نیز از همین خاستگاه تحول‌خواهانه از فقه برمی‌خیزد بنابراین، وی در تعریف اجتهاد نیز می‌گوید:

اجتهاد در اصطلاح، بذل نهایت کوشش در راه استنباط حکم شرعی از منابع آن است و این بدان معناست که مجتهد منتهای تلاش خود را در واری منابع و متون به کار بندد تا

به کشف و شناخت حکم قضیه‌ای برسد که مورد نیاز اوست. او افزون بر حکم دینی، دریافت خود و استنباط خود را که برآمده از تجربه و ممارست و ملکه ذاتی اوست، دخالت می‌دهد و همه اینها در استنباط مجتهد دخیل است. اجتهاد به معنای پویایی و تحول و عطف نظر به جهان واقع در چارچوب غیب‌گرایی و مطلق بودن و الهی بودن حکم است. مطلق بودن و غیب‌گرا بودن، تحول‌پذیری و سازگاری حکم با نیازهای انسان را منتفی نمی‌کند، همچنان‌که تحول‌پذیری و توجه به نیازها از قداست و غیب‌مآبی حکم نمی‌کاهد (همان، ج ۳، ص ۲۷۳).

نوع نگاه صدر به فقه و اجتهاد، البته بدان معنا نیست که همه ارکان و لایه‌های احکام قابل تغییر است و یا می‌تواند نوعی لابلالی‌گری در استنباط و استخراج احکام بر آن حاکم شود؛ بلکه پویایی فقه تنها احکامی را شامل می‌شود که شارع مقدس تحول و سیالیت در آن را پذیرفته و تغییر در آن را به زمانه واگذار کرده باشد. چنان‌که خود وی می‌گوید:

حقیقت آن است که در گستره مفاهیم و آموزه‌های اسلامی عناصر و تعالیم بسیاری وجود دارد که روند این تحول را به صورتی دینی و مقدس آسان می‌سازد. شاید کلمه اجتهاد؛ تعبیری تقریبی از این اصل باشد. درباره تحول مناسک دینی باید دانست که ما دو گونه مناسک داریم: نخست، عباداتی که برخی آنان را مناسک دینی نامیده‌اند، اما درحقیقت جزء مناسک نیستند، بلکه تأثیری ژرف بر ایمان و تربیت اسلامی دارند. این گونه عبادات در اسلام تغییرناپذیرند؛ زیرا آنها به صورتی مداوم ایمان به غیب را در نزد مؤمن تقویت می‌کند. نوع دوم، مناسک امروزی چون اعیاد و مناسبت‌ها و مراسم دینی و چگونگی لباس‌های روحانیان و نظم و انتظام مساجد و نظایر آن است که مردان بزرگ دینی می‌توانند به راحتی آنها را متحول سازند (همان، ج ۲، ص ۷۶).

### مبانی و ویژگی‌های فقه پویا

زیربنای پویایی فقه امام‌موسی صدر به «نگاه اجتهادی» وی برمی‌گردد. صدر اگر چه در اجتهاد، از متد شناخته‌شده سنتی حوزه و به اصطلاح امام خمینی علیه السلام از «اجتهاد جواهری» بهره می‌برد؛ اما برداشت وی از اجتهاد و مبانی آن، بسیار نوگرایانه و متفاوت از همگنان خود است. او نیز مانند همه فقهای شیعه، کتاب، سنت، اجماع و عقل را منابع فقه می‌داند و استنباط‌های خود را نیز بر همین مبانی استوار کرده است؛ اما در کنار این مبانی شناخته‌شده فقهی، نگاه و اهتمام وی به برخی اصول و قواعد فقهی و ویژگی‌هایی که برای فقه در نظر

داشته است، موجب شده است که خروجی فقه او متفاوت از دیگران بوده و نه تنها پاسخ‌گوی نیازهای روزآمد شیعیان در جامعه چندلایه لبنان باشد؛ بلکه نیاز مذاهب و حتی ادیان دیگر را نیز در یک زندگی مسالمت‌آمیز، از نظر دور ندارد. در این فرصت به مبانی و ویژگی‌های فقه پویا و تحول‌زای او اشاره می‌شود، با این توضیح که ایشان این مباحث را به صورت مستقل و منظم ارائه نکرده است؛ بلکه این نکات از میان سخنرانی‌های او استخراج شده که عمدتاً در مجامع عمومی و به صورت غیرتخصصی بیان شده است و طبعاً دارای انضباط علمی موردانتظار نیست؛ بنابراین برخی مباحث با تفصیل بیان شده و در برخی نیز به اشاره اکتفا شده است.

### مبانی

مباحث فقهی امام موسی صدر نشان می‌دهد وی در شیوه اجتهاد خود به اصول و قواعدی اهتمام داشت که در واقع همان مبانی پویایی فقه او به‌شمار می‌رود. این قواعد که تحول‌شگرفی را در آرای فقهی او ایجاد کرده است، به قرار زیر است:

#### ۱. قواعد شناخته‌شده تحول‌زا در فقه

امام موسی صدر، به مانند دیگر فقها، معتقد است اسلام در شریعت خود اصولی را وضع کرده است که براساس آن فقیه می‌تواند بنا به اقتضائات زمان و مکان و جز آن، در حکم شرعی تحول به وجود آورد. به دیگر سخن: «این تحولات که در چارچوب کلی حکم دینی صورت می‌پذیرد، این امکان را به یک مسلمان می‌دهد که با دگرگونی‌های جدید همراه شود، نیازهای فزاینده را برآورده و به مشکلات روزافزون اجتماعی رسیدگی کند، بی‌آنکه احساس کند جز به حکم خدا عمل کرده است. در عین حال، قداست تام و تمام حکم نیز حفظ می‌شود». از دیدگاه امام موسی صدر زمینه‌های این تحول بر چند گونه است:

#### الف) تحول در موضوع

به اعتقاد ایشان:

موضوع در تحول حکم شرعی نقش مهمی ایفا می‌کند و مقصود از موضوع فعل مکلف

است که در جوامع گوناگون و به حسب زمان‌های مختلف تغییر می‌کند. مجتهد پس از اینکه موضوع جدیدی را بررسی کرد، تلاش می‌کند که حکم آن را از ادله شرعی و منابع تشریح استخراج کند. بسیار اتفاق می‌افتد که موضوع امری جدید است و در زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام نظیر نداشته است. در این مورد مجتهد تلاش دارد که حکم این موضوع را از قوانین و اصول کلی به دست آورد. به عبارت مختصر، نقش مجتهد دریافت حکم خداوند برای موضوعات است و نقش وی نه ملاحظه و رعایت مصلحت و یا اوضاع و احوال است و نه وضع قانون یا حکم جدید (همان، ج ۱، ص ۶۸).

#### البته از نگاه ایشان

تحول در موضوع ناظر به آن بخش از موضوعات احکام و اجزا و شرایط آن است که در اوضاع و احوال گوناگون به لحاظ مدلول تحول‌پذیر است. مانند موضوع حکم چندهمسری در قرآن: «وَإِنْ حِفْتُمْ إِلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ» (نساء، ۳). از نظر ایشان این شرط در اوضاع گوناگون اجتماعی، همچون شرایط پس از جنگ و در برخی از جوامع خاص، تعمیم‌پذیر است و حکم در آیه مطلق نیست؛ «زیرا آیه شریفه در مقام ارائه راه‌حل برای مسئله نگران‌کننده بی‌عدالتی در کار یتیمان است و نه در پی ایجاد محدودیت برای حکم، آنگاه می‌توان گفت که قرآن، در هیچ نص صریحی، از جواز چندهمسری مطلق یاد نکرده و حکم برای شرایط خاص و تغییرپذیر است». نمونه دیگر از نظر وی شرط رعایت عدالت در رفتار با همسر است که «به تناسب تفاوت حقوق زن که تعیین‌کننده امکان توانایی مرد در عمل به مسئولیت خود در قبال بیش از یک همسر است، متفاوت است؛ چنان‌که شأن زن از حیث خوراک و پوشاک و مسکن هم متفاوت است و تغییرپذیر» (همان، ج ۳، ص ۲۷۳).

روشن است که این برداشت از آیه بدان معنا نیست که صدر اصل جواز چندهمسری در اسلام را قبول ندارد؛ بلکه وی تنها بر این اعتقاد است که حکم چندهمسری پس از ثبوت اولیه، حکمی مطلق نیست؛ بلکه مربوط به حالت‌های خاص است که البته ممکن است این حالت‌ها بسیار باشد. همان‌گونه که ممکن است گاهی ازدواج مجدد ضروری باشد. با توجه به دیگر سخنان صدر در این زمینه می‌توان گفت:

از نگاه او با دقت در آیه مربوط به چندهمسری روشن می‌شود که دو شرط متفاوت برای جواز این تعدد قرار داده است: اولاً، جواز تعدد همسر مربوط به حالتی است که ایتمام در جامعه زیاد شده باشند؛ البته این حالت، منحصر در مورد مطرح‌شده در آیه نیست، بلکه حاکم شرعی می‌تواند این حالت‌های اجتماعی خاص را مشخص

کند و در غیر آنها چندهمسری را ممنوع کند. همچنان که طبیعت قاعده شرط به زن اختیار می‌دهد در ضمن عقد برای تعدد همسران قید و شرط‌هایی متناسب با اوضاع خود قرار دهد. شرط دوم عدالت میان همسران است. عدالت مفهومی است که براساس تغییر حقوق و نیازها و سطح آگاهی زن تغییر می‌کند؛ البته قرآن اذعان دارد عدالت داشتن در محبت میان همسران ناممکن است. به همین خاطر، دوست داشتن به‌طور یکسان برای چندهمسری شرط نیست. آنچه شرط است عدالت ورزیدن در رفتار و معاشرت، یعنی در تأمین خوراک و پوشاک و مسکن و همچنین، رعایت شأن هر دو همسر است. بنابراین صدر به ممنوعیت مطلق چندهمسری اعتقادی ندارد، چراکه عکس دستور شرعی است، همچنان که به آزادی مطلق هم معتقد نیست؛ بلکه به نظر ایشان باید این موضوع را به عهده دادگاه‌های شرعی گذاشت تا درباره شروط معین آن تحقیق بیشتری کنند (ر.ک: پورحسین، ۱۳۹۸، ص ۲۱۷).

بارزترین نمونه‌ای که صدر درباره تحول موضوع حکم به تفصیل بدان می‌پردازد؛ موضوع «فقر» در زکات و خود زکات است. تلقی رایج از فقر شبیه نداری مطلق و یا حداکثر کمبود در ضروریات زندگی است؛ اما به اعتقاد صدر:

مقوله فقر برحسب نیازهای فزاینده و میانگین درآمد افراد تغییر می‌یابد. هرگاه اوضاع معیشتی بهبود یابد و سطح متوسط درآمدها بالا رود، مفهوم فقر نیز دامنه‌دارتر می‌شود. این بدان معناست که زکات باید همواره درصدد جبران کمبودهای معیشتی تهیدستان و کم کردن دائم فاصله میان سطح درآمد طبقات گوناگون باشد و این هم در جوامع مختلف، متفاوت است. با این وصف، نباید جایگاه زکات در اسلام را به جبران ضرورت‌های اولیه زندگی فروکاست؛ بلکه به‌عنوان مثال می‌توان با تأمین درمان و آموزش و بیمه اجتماعی سطح زندگی فرودستان جامعه را بالا برد و فاصله طبقاتی را به حداقل رساند (گام به گام، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۲۷۳).

ایشان در موضعی دیگر به روشنی درباره اصل تغییر موضوع و نیز رابطه میان فقر و زکات، اضافه می‌کند:

مثلاً بیمه را در نظر بگیرید. اگر اطلاعات دقیق از آن در دست نباشد، نمی‌توان نظر صحیحی درباره آن داد، زیرا بیمه در ابتدا برای فقیه مانند قماربازی جلوه می‌کند، در حالی که اگر فقیه آن را بررسی کند، درمی‌یابد که بیمه از افتخارات تمدن جدید است، زیرا متدینان و غیرمتدینان پول می‌پردازند و شرکت‌های بیمه با جدول‌ها و آمار و ارقام بسیار دقیق احتمال وقوع حوادث را محاسبه می‌کنند. در نتیجه، بیمه با قماربازی و فریب فاصله بسیار خواهد داشت، بلکه باید گفت شرکت‌های بیمه سهم بیمه را طوری تعیین می‌کنند که



هرگونه خسارت و زیان را جبران می‌کند. در این حالت، هم فرد و هم شرکت هر دو سود می‌برند و این نمونه‌ای از همیاری اجتماعی است. همین مطلب را در مورد زکات نیز می‌توان گفت، زیرا ارتقای سطح زندگی و افزایش میزان درآمد سرانه گروهی از جامعه احتمالاً به معنای توسعه فقرِ گروه دیگر است. این بدین معناست که زکات پیوسته افت موجود در زندگی فقیران را جبران و میزان درآمد طبقات مختلف را به هم نزدیک می‌کند. همین‌طور درباره موضوع رشد در آیه بلوغ که به حاکم اجازه می‌دهد سن بلوغ مدنی را که از سن بلوغ جزایی متفاوت است، تعیین کند (همان، ج ۳، ص ۳۵۳).

البته این رویکرد صدر به مقوله فقر و زکات بدان معنا نیست که وی تعریف دیگری از فقر یا زکات ارائه می‌دهد؛ بلکه در نگاه تحول‌شناسانه خود موضوع آن دو را متغیر می‌بیند. بدین معنا که در دیدگاه صدر نیز فقیر کسی است که قوت یک روز یا قوت یک سال خود را بالفعل و بالقوه ندارد؛ اما قوت در احوال گوناگون تفاوت دارد و هر دوره و زمانی شأن خود را دارد و می‌توانیم ادعا کنیم که مفهوم و معنی فقیر هم، مثل اغلب مفاهیم عرفی، برحسب زمان و تغییرات زندگی بشر و تفاوت وضع معیشت عمومی و بلکه برحسب تفاوت مناطق و شهرها در یک زمان، متفاوت و متغیر است؛ زیرا سطح زندگی عادی برای شهروندان متغیر است و گاهی فقیر امروز از غنی هزار سال پیش زندگی بهتری دارد. از این‌رو، منظور از زکات، صدقه‌ای است از جانب غنی به کسی که سطح زندگی‌اش پایین‌تر از سطح زندگی عادی است. هر اندازه که آدمی پیشرفت می‌کند، دایره فقر هم که زکات بدان تعلق می‌گیرد، گسترده‌تر می‌شود. براساس برخی روایات نیز، مستحق زکات فقط کسی نیست که قوت لایموت نداشته باشد؛ بلکه حتی می‌تواند شامل کسانی شود که خانه و نوکر دارند و این خود بهترین تأیید این ادعاست. چنان‌که امروزه می‌توانیم زکات را به شکلی دیگر معنا کنیم، از جمله تأمین اجتماعی، خدمات درمانی، تحصیل رایگان، تربیت ایتام، ساختن هنرستان‌های فنی و اموری از این قبیل. همچنان‌که امروزه شیوه‌های پرداخت زکات نیز می‌تواند تغییر کند و مؤسسه مسئول زکات در صورتی که زیر نظر نظام اسلامی یا فردی امانت‌دار باشد، به جای آنکه به صورت نقدی به کسی کمک کند، مدرسه‌ای بسازد تا فرزندان خانواده‌های فقیر در آن درس بخوانند یا اینکه زمینه درمان رایگان را برایشان فراهم کند. همچنین می‌توان برای آنکه پرداخت زکات شکل زنده‌ای پیدا نکند و آبروی کسانی را

نریزد و فقرا را از کار باز ندارد، زکات و خمس را به شکل بیمه‌های اجتماعی کارگران درآورد. به این ترتیب، پرداخت آبرومندانه می‌شود و ضررهای بخشش رایگان به بار نخواهد آمد. قطعاً پیامبر ﷺ، به‌عنوان حاکم اسلامی، شیوهٔ پسندیده‌ای در زمان خود داشت و زکات را به دست فقرا می‌رساند؛ اما اوضاع امروز متفاوت است، کوچک‌ترین شهرها ده‌ها هزار نفر جمعیت دارد و نیازمندان ناشناخته‌اند، و چه‌بسا، غیرنیازمندان هم برای گرفتن زکات فریب‌کاری کنند. چنان‌که این صدقه می‌تواند طبقه‌ای تبیل از مردم ایجاد کند که کار و تلاش را رها و سر‌بار جامعه شوند؛ بنابراین می‌توان در کنار شیوه‌ای که پیامبر ﷺ برای دادن زکات داشت، شیوهٔ دیگری اجرا کرد (ر.ک: پورحسین، ۱۳۹۸، ص ۱۵۱).

امام موسی صدر با توجه به تحولی که در موضوع فقر می‌بیند، تغییر در شیوه پرداخت زکات را نیز ضروری می‌داند و پیشنهاد می‌کند:

دولت اسلامی صندوقی برای زکات یا بیت‌المال ایجاد کند تا به کارگران کمک‌های شایسته‌ای در دوران بیماری، بازنشستگی، بیکاری و حوادثی که هنگام کار پیش می‌آید و مانند آن ارائه دهد. در حالت‌های استثنایی و بیکار بودن کارگر می‌توان از صندوق زکات به او کمک کرد، زیرا زکات برای کمک کردن به چنین قشری است. بنابراین، ما نمی‌خواهیم تأمین اجتماعی را به‌طور دقیق به همان شکل مرسوم در جوامع ایجاد کنیم، بلکه می‌خواهیم به راهکارهایی اشاره کنیم که در ارائهٔ کمک‌های اجتماعی استفاده می‌شود. می‌توان زکات را در این راه‌ها مصرف کرد (گام به گام، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۳۳۶).

البته امام موسی صدر از آنجا که به فقه جواهری و پایبندی به روش شناخته شده اجتهاد سلف صالح اعتقاد دارد، در بحث تحول در موضوع به این نکته نیز توجه اکید می‌دهد که این جاده لغزنده است و ممکن است سر از انحراف و بدعت در فقه درآورد؛ بنابراین باید مواظبت کرد اجتهاد در چارچوب موازین مورد تأیید دین صورت گیرد. وی در این باره می‌گوید:

این حوزه خطرناک‌ترین و حساس‌ترین حوزه‌هاست؛ زیرا انحراف در آن بدعت است و بدعت گمراهی و ضلالت. (از این‌رو) فقها و مجتهدان اسلام سعی می‌کنند اجتهادها و نظریه‌های جدید را بر اصول ثابت و ازلی و فراگیر مستند کنند. توضیح اینکه هرگاه مجتهدی در برابر موضوع جدیدی قرار گیرد، دربارهٔ آن اظهار نظر می‌کند، و آن‌گونه که مصطلح است رأی او مستفاد از اصول کلی و دلایل تفصیلی است... بنابراین، مجتهد هیچ‌گاه قانون‌گذاری نمی‌کند و از روی ظن هم فتوا نمی‌دهد: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنِي مَنْ الْحَقُّ شَيْئاً» (یونس، ۳۶) مجتهد از روی علم فتوا می‌دهد و براساس علم و قطع و با

دلایل علمی قطعی عمل می‌کند. (دلیل علمی یا قطعی عبارت است از: دلیل ظنی که به سند ثابت می‌رسد) (همان، ج ۱، ص ۹۹).

ب) قواعد پیشرفته فقهی: این قسم از اصول تحول‌زا در فقه به اصولی اختصاص دارد که خود به هدف تحول وضع شده‌اند، مانند قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و یا قانون «أوفوا بالعهود». از نگاه صدر روشن است که:

در پرتو این گونه قواعد، می‌توان در بسیاری از احکام از جمله شیوه‌های ازدواج و شروط طلاق تحول به‌وجود آورد و به صورت گسترده‌ای در قانون مدنی خاص تجدیدنظر کرد. ازدواج به شیوه متعارف برای برخی از دوره‌ها مناسب است و اسلام هم شیوه اصلی را پیشنهاد کرده است که نزد مسلمانان معمول است. اما می‌توان با پیش‌بینی شروط ضمن عقد شیوه‌های جدیدی برای ازدواج در نظر گرفت که حدود آزادی مرد در طلاق یا خودداری از طلاق را مشخص و تکلیف محل و دارایی به دست آمده از کار و اموال موجود در خانه را معین کند. نیز می‌توان شروطی دیگر نهاد و به علاوه، می‌توان تکلیف فرزندان را در صورت طلاق تعیین کرد. این شروط را می‌توان در فرم‌هایی درج کرد که در هنگام ازدواج به زن و شوهر ارائه می‌شود تا اگر خواستند بپذیرند و اگر نخواستند نه. چنانچه در شروط گفته شود که اگر زوج بخواهد زوجه را بدون دلیل منطقی طلاق دهد، باید نفقه او را تا هنگامی که شوهر اختیار نکرده است، بدهد یا مبلغی کلان بپردازد، چنین شرطی هرگونه طلاقی را به دادگاه احاله می‌کند تا به مسئله رسیدگی و وجود دلیل منطقی محرز شود. نیز این شرط از اختیارات بسیار مرد در طلاق می‌کاهد. از سوی دیگر، اگر در شروط ضمن عقد به وکالت دو داور یا دادگاه از جانب زوج در حالت‌های خاصی از طلاق اشاره شود، سرسختی مرد در خودداری از طلاق یا کاهش می‌یابد و یا یکسره از میان می‌رود (همان، ج ۳، ص ۲۷۴).

با این رویکرد صدر نحوه ازدواج و چگونگی طلاق و چگونگی حضانت فرزندان و مسائل جزئی زندگی زناشویی امکان‌پذیر است و همه اینها در شروط ضمن عقد تعیین می‌شود و برای سامان‌دهی امور پیش‌گفته، نهادهای مسئول می‌توانند اوضاع خانواده‌ها و چگونگی سامان آنها را در اوضاع اجتماعی گوناگون بررسی کنند و برای عقد ازدواج نمونه‌هایی تهیه کنند تا در هنگام اجرای صیغه به نظر دو طرف برسد و زوجین با حقوق خویش آشنا شوند و با قرار دادن شروط ضمن عقد، از این حقوق بهره‌مند شوند؛ البته با این همه در نگاه صدر: قرآن ازدواج دو مسلمان را نهاد دموکراتیک کوچکی قرار داده است که هر

کدام از آن دو در آن می‌توانند حدود اختیارات خویش را بر مبنای توافقی پیشین معین کنند؛ اما برای آنکه دموکراسی به بن‌بست کشیده نشود، لازم است این جامعه دموکراتیک کوچک رئیسی داشته باشد که شوهر است. چنان‌که در اسلام چون مرد مسئول خانواده است، عموم آیات قرآن حق طلاق را به مرد داده است و حق طلاق برای زن فقط به‌طور استثنا و در قالب واگذاری حق به او ممکن است. در حقیقت، نظام طلاق در اسلام مبتنی بر این است که نه مرد در طلاق دادن همسرش کاملاً آزاد باشد و نه زن از این حق محروم بماند. زن می‌تواند شرط کند طلاق به دست او باشد و شوهر نیز می‌تواند حق طلاق را به زن واگذار کند یا به ملکیت او درآورد. شیوه دیگری نیز برای خارج کردن طلاق از حالت انحصار مرد وجود دارد و آن وکیل کردن دو داور است. چنان‌که می‌توان شرط کرد اگر مرد بدون سبب طلاق داد، قاضی بتواند او را به پرداخت خسارت محکوم کند و این چیزی است که هیچ دلیلی بر منع یا حرمت آن وجود ندارد (پورحسین، ۱۳۹۸، ص ۲۱۸).

از دیدگاه امام موسی صدر، تحول در عقد بیع و ضمان نیز از نتایج اصل مزبور است. در این نگاه، باب شرط در فقه اسلامی تا آن اندازه وسعت دارد که:

به آسانی می‌توان به استناد آن قوانین اجاره و کار و کارگر را تحول و بهبود بخشید؛ زیرا چنین قوانینی کاملاً انسانی و در اسلام وارد شده است. از همین رو، می‌توان این قوانین را براساس آگاهی کارگران و اوضاع عمومی اقتصاد و با نظارت و اشراف دولت متحول ساخت. فقه اسلامی توانایی آن را دارد که جوابگوی نیازمندی‌های حقوقی جامعه قرن بیستم باشد، حتی در زمینه‌هایی که تصور می‌رود از حوزه نفوذ فقه اسلامی خارج است، مانند قوانین بازرگانی و مقررات بین‌المللی عصر حاضر و غیر اینها (گام به گام، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۰۸)؛

ج) رعایت عناوین ثانوی: از نگاه امام موسی صدر، عناوین ثانوی از مهم‌ترین موارد کشف و تغییر احکام شرعی است. برای نمونه، عبادات و واجبات و محرمات محدود به امکان و توان آدمی است و عُسر و حَرَج موجب رفع حکم می‌شود و یا اصل ضرر و ضرار نیز در احکام حقوق و معاملات به همین‌گونه است؛ چنان‌که جهل، اجبار، اضطرار، اشتباه، فراموشی، هر کدام می‌تواند رافع مسئولیت باشد و هر تعهدی را باطل کند (همان، ج ۳، ص ۴۸). چنان‌که در اوضاع جنگی دولت نیاز دارد خطی استراتژیک در جبهه معینی باز کند. اوضاع جنگی می‌طلبد که خانه معینی را مسلح کند، ولی صاحب‌خانه نمی‌پذیرد؛ مانند ماجرای «ضرار»، مانند ماجرای «سمرقین‌جندب» که داستان معروفی است: او نخلی

در خانه یکی از انصار داشت و بدون اجازه صاحب‌خانه وارد آن می‌شد و آسایش ساکنان خانه را سلب می‌کرد و مزاحم آنان می‌شد. آن مرد انصاری از او نزد پیامبر ﷺ شکایت کرد. پیامبر سمره را فراخواند و به او گفت: می‌خواهم نخل تو را بخرم؛ ولی او نپذیرفت. پیامبر قیمت را دوبرابر کرد، باز نپذیرفت. فرمود: درختی دیگر در جایی دیگر به تو می‌دهم، نپذیرفت. ده درخت به تو می‌دهم، نپذیرفت. یک نخلستان به تو می‌دهم، نپذیرفت. یک باغ در بهشت به تو می‌دهم، نپذیرفت. پس از آن پیامبر به مرد انصاری فرمود: برو و آن درخت را از ریشه در بیاور و در برابر او بینداز. او مردی ضرررسان است و «لاضرر و لا ضرار فی الإسلام». امروز به این خانه نیاز داریم. می‌خواهیم اوضاع جامعه را اصلاح کنیم. جامعه دچار جنگ و مشکلات است. با نیت خیر از صاحب‌خانه می‌خواهیم آن را بفروش؛ ولی او نمی‌فروشد. ما نیز برای مصلحت وطن، آن خانه را از او می‌گیریم و بهای آن را به او می‌پردازیم، همان‌گونه که در خرید و فروش در زمان قحطی چنین است. در مواردی که مصادره مال در میان نباشد، مانند مالیات‌های غیرزکات، در سنت شریف آمده است که در بسیاری از موارد، به‌ویژه در دوران امام علی (علیه السلام)، برای اسب و اصل سرمایه و دیگر موارد خاص نیز زکات تعیین شده است. این نوع گرفتن مال مصادره نیست؛ بلکه مالیات است و هیچ مانعی ندارد (همان، ج ۳، ص ۳۰۹)؛

د) تأمین مصلحت امت: صدر همچنین در این حوزه، باب «مصلحت» را نیز در فقه می‌گشاید؛ ولی به اختصار از آن می‌گذرد. او معتقد است:

نمی‌توان ملی کردن را در شریعت اسلامی اصل دانست، زیرا مبنای آن به رسمیت نشناختن مالکیت شخصی است. اما هنگامی که منافع امت در معرض خطر قرار می‌گیرد، شریعت برای حفظ این منافع، حکم به ملی کردن یا حتی مصادره می‌دهد. از همین جا، باب گسترده دیگری برای رسیدگی به موارد مبرم و فوری در چارچوب مقید شرعی گشوده می‌شود (همان، ج ۳، ص ۲۷۴).

از جمله مواردی که صدر در راستای مصلحت امت اسلامی ضروری می‌شمارد، مسئله وحدت میان مذاهب اسلامی در شعائر و مناسک است. او با تفکیک میان «شعائر» و «اندیشه و فقه»، برخلاف برخی از وحدت‌گرایان مذهبی، از اختلاف مذاهب اسلامی در اندیشه اسلامی، احکام شرعی و فقهی استقبال می‌کند و آن را مایه پیشرفت، توسعه و تحول

درونی فقه می‌شمارد؛ اما در حوزه شعائر به وحدت میان مسلمانان و یگانگی امت اسلامی در چارچوب مصالح کلی‌تر باور دارد. وی در این باره می‌گوید:

مسئله مذاهب اسلامی دارای دو محور است؛ محور نخست، شعائر اسلامی است که منظور از آن احکامی است که هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی اجرا می‌شود. چون اختلاف در این شعائر امت را پراکنده و متفرق نشان می‌دهد و موجودیت آن را تضعیف می‌کند، به‌ویژه آنکه به جا‌آورندگان این شعائر معمولاً توده مردم‌اند که از اختلافات شکلی و ظاهری، بسیار تأثیر می‌پذیرند. بنابراین، تردیدی نیست که وظیفه اسلامی ما اقتضا می‌کند برای یکپارچه‌سازی این شعائر با وجود تفاوت در آرای فقهی تلاش کنیم و من تأکید می‌کنم که یکپارچه‌سازی این شعائر امکان‌پذیر است و در نشست مجمع پژوهش‌های اسلامی در قاهره پیشنهاد مطالعه‌شده‌ای در این زمینه ارائه داده‌ام و بسیاری دیگر از علما نیز تلاش‌های درخور تحسینی در این باره انجام داده و می‌دهند. محور دوم، فقه اسلامی، اندیشه اسلامی و دیگر آموزه‌های اسلام است. این میراث بزرگ نتیجه تلاش طاقت‌فرسایی است که هزاران نفر از فقها و علمای اسلام در طول تاریخ و در رقابتی تنگاتنگ و با به‌کارگیری همه نیروها و توانایی‌ها انجام داده‌اند و فقط با شعار اتحاد میان مذاهب نمی‌توان این میراث غنی و بزرگ را نادیده گرفت یا از بین برد. به‌ویژه آنکه اختلاف‌نظر در این عرصه، یعنی عرصه غیرعمومی - اگر چنین تعبیری درست باشد - نه تنها زیانبار و تفرقه‌انگیز نیست، بلکه همواره بر غنای فکر و اندیشه افزوده و می‌افزاید. من با اطمینان می‌گویم این اختلاف در آرا و دیدگاه‌ها، زمینه‌ساز پیشرفت و تحول است و راه اجتهاد را آسان می‌کند و در نتیجه زمینه اقتباس مناسب از اسلام برای مقتضیات زمان را فراهم می‌کند، زیرا حکم دینی که طبیعتاً ماورائی و مقدس است، جنبه اطلاق - یا به اصطلاح دگماتیسم - دارد و اگر همگان بر این حکم اتفاق نظر داشته باشند، فقیه به سختی می‌تواند برای ایجاد تحول و نوآوری اقدام کند. ولی وقتی آرای گوناگون و متضاد وجود داشته باشد به راحتی می‌توان تحول ایجاد کرد و نیازهای عصر را از درون احکام برآورده ساخت. از پیامبر نقل شده است که: «اختلاف امتی رحمة» (اختلاف نظر میان امت من مایه رحمت است) (همان، ج ۳، ص ۳۴۱).

مقصود من از شعائر و احکام، آنهایی است که بازتاب آن بر توده مردم نمایان می‌شود و آن شعائر را متفاوت و گاه متناقض جلوه می‌دهد. باید دانست که مذاهب گوناگون فقهی در اسلام ... در خدمت تفکر و اندیشه اسلامی‌اند و وجود آنها هیچ خطری ندارد، زیرا تفاوت مذاهب باعث می‌شود احکام دینی انعطاف‌پذیرتر باشد و آسان‌تر در معرض تحول و اجتهاد قرار گیرد. آنچه خطرساز است، تأثیر این احکام بر وحدت امت است، مثلاً اختلاف‌نظر مذاهب اسلامی درباره عید و آغاز ماه رمضان و تفاوت فتوای علما در شکل اذان و نماز جماعت و مناسک حج، هرچند در جزئیات باشد، موجب تفرقه در میان توده مسلمانانی است که به مظاهر وحدت و همبستگی

نیازمندند ... من به عملی شدن این پیشنهاد بسیار امیدوارم و معتقدم اهداف آن فراتر از مسئله یکپارچه‌سازی شعائر است و بستری فراهم می‌کند تا مسلمانان اتحاد و تعامل بیشتری داشته باشند (همان، ص ۵۵).

## ۲. اصل حاکمیت اراده

اوج نوآوری فقهی امام موسی صدر توجه عمیق به برخی قواعد گمنام فقهی، نگاه نو و بهره‌برداری از آنها در اجتهاد و صدور آرای فقهی روزآمد براساس آن است. یکی از قواعدی که وی در این راستا از آن بهره می‌گیرد، اصل حاکمیت اراده انسانی در اجتهاد فقهی است. از نگاه وی، این اصل که از افتخارات حقوق معاصر شمرده شده است، در فقه اسلامی از آن به «اصالة الصحة» تعبیر می‌شود و تحت این عنوان البته دارای سابقه‌ای طولانی است. «یکی از معانی اصل حاکمیت اراده این است که انسان حق دارد بر طبق اراده و تمایل خود به هر شکل که خواست با دیگری قراردادی منعقد کند، خواه این قرارداد رایج و معمول باشد و یا خود مبتکر آن باشد، خواه در زمان شارع و قانون‌گذار اسلام متعارف بوده باشد یا متعارف نبوده باشد؛ بنابراین، اگر طرفین معامله‌ای را ابداع کردند که به صورت هیچ‌یک از معاملات معمول و متداول نبود، آن قرارداد صحیح است؛ البته شرط اصلی این اختیارات آن است که قرارداد موردنظر بر یکی از عنوان‌های باطل و حرام، مثل ربا، مجهول، جراف و کالی به کالی و نظایر آنها تطبیق نکند» (همان، ج ۱۲، ص ۲۰۹) و «طرفین معامله هم اهلیت و اختیار و صلاحیت داشته باشند و نیز عقد و معامله برای اموالی باشد که شارع اسلام مالیت هر دوی آنها را ملغاً نکرده باشد» (همان، ج ۱۲، ص ۳۰۹-۳۱۱). دلیل این برداشت ایشان: «آیه شریفه است که مقرر می‌دارد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ (نساء، ۲۹)؛ واضح است که قراردادی که صورت تجارت داشته و با رضایت طرفین انجام شده باشد، مشمول آیه شریفه و صحیح خواهد بود، خواه این قرارداد ابتکاری باشد یا قرارداد معمول و متداول». و یا وقتی تشریح می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مائده، ۱)؛ مطلق عقد باید وفاء گردد، خواه جدیدالتأسیس باشد یا نه، و البته بدیهی است که قراردادهای باطل از این کلی استثنا شده است» (همان، ج ۱۲، ص ۲۰۹). در دیدگاه صدر:

این اصل نشان می‌دهد تشریح اسلامی دارای وسعت نظر ویژه‌ای است که قدرت

دارد تا آخر جوابگوی احتیاجات انسان عصر جدید خود باشد و پژوهشگر فقه اسلامی نیز درمی‌یابد که دامنه این علم به حسب نیازمندی‌های کل جامعه انسانی گسترده شده و توانسته احکام و مقرراتی ارائه دهد ... آدمی آزاد است که در پرتو مصالح به هر شکلی که برمی‌گزیند یا به هر اندازه‌ای که می‌خواهد با دیگران به داد و ستد بپردازد. به این شرط که سوءاستفاده یا استثمار و اکراه و فشار از یک طرف بر طرف دیگر نباشد (همان، ج ۱۰، ص ۶۰).

### ۳. قاعده کرامت انسان

قاعده کرامت انسان از جمله قواعدی است که اگر پای آن در فقه گشاده شود، تحول شگرفی را در آن، در جهت رواداری دینی ایجاد می‌کند؛ اما تاکنون اقبال قابل قبولی از سوی فقها از آن صورت نگرفته است. با این وصف، امام موسی صدر از جمله فقهایی است که بدان توجه کرده و معتقد است: «احکام اسلامی به گونه‌ای وضع شده است که با نیازهای انسان در هر زمان و مکانی سازگار باشد و در وضع احکام نیز کرامت انسانی جایگاه ویژه‌ای دارد». از نگاه ایشان: «اسلام در تشریح احکام و وضع قوانین خود، بر اصل «کرامت انسان» استناد کرده و آن را محور قرار داده، و این اصل را هدفی بنیادین از اهداف دین و غایتی اساسی از غایات رسالت انبیا برشمرده است» (همان، ج ۱، ص ۲۲۶). در نگاه صدر محوریت کرامت انسان به گونه‌ای است که می‌گوید:

از زیباترین مسائلی که دین مقدس اسلام در مسیر تکریم و گرامیداشت انسان به آن توجه کرده، ارج نهادن و بها دادن به کوشش‌های بی‌نتیجه وی است. چه بسا که انسان امکانات و نیروهای خویش را در راه خیر مصرف می‌کند، جان و مال و وقت و خدمات خود را در این راه صرف می‌کند، لکن به علت عوارضی یا موانعی که ایجاد می‌شود، به اهداف و نتایج مطلوب و موردنظر نمی‌رسد. درحقیقت، از راه باز می‌ماند یا در میان راه متوقف می‌شود، به علت‌هایی که هیچ‌گاه انسان مسئول آنها نبوده است. تاریخ وی را و کوشش‌ها و خدمات و ایثارگری‌های او را به دست فراموشی می‌سپرد. فراوان‌اند کوشش‌ها و نیروها و امکانات بذل شده‌ای که به علت خطاها بدون نتیجه و پیروزی در لابه‌لای تاریخ انسان‌ها ضایع و فراموش شده است. اما در دیدگاه اسلام این کوشش‌های گم‌شده و بسیاری دیگر از احساسات درونی که در مسیر ایفای رسالت مقدس به انسان دست می‌دهد، بدون اینکه ظاهر شود، اینها به هدر نمی‌رود و در واقع گم و فراموش نمی‌شود و محفوظ می‌ماند: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نساء، ۱۰۰). و نیز قاعده فقهی معروف می‌گوید: «لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَ لِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ» (اگر به هدف اصابت کند دو اجر دارد و اگر خطا کند و به نتیجه نرسد، یک اجر) (همان، ج ۱، ص ۲۳۳).



#### ۴. مرجعیت فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)

روشن است که امام موسی صدر مانند هر فقیه شیعی، ائمه طاهریین (علیهم السلام) را منبع احکام و قول آنان را در تدوین قوانین شریعت حجت می‌داند و معتقد است: «امامت دو مفهوم دارد: مفهومی سیاسی، یعنی تلاش برای برپایی حکومت صالح، و مفهومی فقهی، یعنی مبنا قرار دادن احادیث امامان به‌عنوان یکی از منابع فقهی. این مفهوم یکی از وجوه تمایز میان مذاهب اهل سنت و شیعه است» (همان، ج ۸، ص ۲۶۵)، اما تفاوتی که در نگاه امام موسی صدر در این زمینه وجود دارد، توجه به سیالیت فقه و پویایی آن در مرجعیت ائمه است. وی در نگاهی نو بر این باور است که زندگی ائمه در یک دوره طولانی ۲۵۰ ساله پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و مواجه شدن با مشکلات و معضلات روزمره و بیان احکام براساس نیاز زمانه، موجب شده است که فقه شیعه در مقایسه با فقه دیگر مذاهب از غنای افزون‌تری برخوردار شود و همین هم سبب روزآمد شدن فقه شیعه شده است:

حقیقت این است که ائمه دوازده‌گانه در گسترش فقه و بیان احکام نقش عظیمی داشتند. آنچه به آنان در این امر کمک کرد زندگی آنان در دوره‌های بس متفاوت با روزگار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه و تابعین است. آنان در دوران رویدادهای مهم و موضوعات جدید زندگی می‌کردند؛ رویدادها و حوادثی که نتیجه ارتباط اعراب با سایر ملت‌ها و برخورد آنان با تمدن‌ها و فرهنگ‌های یونانی و ایرانی و هندی و آشوری و غیره بود. احادیثی که از ائمه روایت شده، سرشار از احکام و رهنمودها در مسائل تازه است، چندان که سهم امام صادق به‌تئهایی در غنا و باروری فقه به پایه‌ای رسید که کل فقه شیعه «فقه جعفری» نامیده شد» (همان، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴).

وی در جای دیگر می‌افزاید:

ما معتقدیم منحصر کردن منبع حکم به صحابه به معنای محدود کردن شناخت و معرفت ما به دوران صدر اسلام است، در حالی که ائمه (علیهم السلام) در دوره تحولات که در قرن اول و دوم و آغاز قرن سوم رخ داد، زندگی می‌کردند، یعنی زمانی که مسلمانان جهان را فتح کردند و در منطقه‌ای وسیع دولت تشکیل دادند، که تجربه‌ها و مشکلات بسیاری داشت و از تمدن‌های موجود بهره‌مند بود. همه اینها موضوعات جدیدی ایجاد کرد که اجتهادهای تازه‌ای می‌طلبید. به همین علت، فقه شیعه و منابع شیعی غنی‌تر بود، زیرا فقه شیعه به اجتهاد ادامه داد (همان، ج ۳، ص ۳۵۶).

## ویژگی‌ها

با توجه به اهتمام امام موسی صدر به قواعد پیش‌گفته در استنباط فقهی خود که در آرای وی نمود روشنی دارد (ر.ک: پورحسین، ۱۳۹۸)، فقه پویا و تحول‌زای وی دارای ویژگی‌هایی می‌شود که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

### ۱. پاسخ‌گوی نیازهای روزآمد

نخستین ویژگی یک فقه پویا - که صدر بر آن اصرار دارد - روزآمد بودن آن و پاسخ‌گویی به سؤالات فراوانی است که در مرور زمان و تحولات ایام پدید می‌آید، چون: «هسته‌های تحول و پیشرفت در اسلام وجود دارد و احکام به‌گونه‌ای وضع شده است که با نیازهای انسان در هر زمان و مکانی سازگار باشد. این هسته‌ها را می‌توان در موضوعات احکام، مبانی پیشرفته فقهی و عناوین ثانویه پیدا کرد. جوامع اسلامی می‌توانند گمشده و راه‌حل مشکلات خود را در این سه محور از شریعت اسلامی بیابند» (گام به گام، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۳۴۲). چنان‌که از نظر صدر: «تشریح اسلامی دارای وسعت نظر ویژه‌ای است که قدرت دارد تا آخر جوابگوی احتیاجات انسان عصر جدید خود باشد. پژوهشگر فقه اسلامی درمی‌یابد که دامنه این علم به حسب نیازمندی‌های کل جامعه انسانی گسترده شده و توانسته احکام و مقرراتی ارائه دهد» (همان، ج ۱، ص ۱۰۷)؛ «همچنین فقه اسلامی توانایی آن را دارد که (به‌ویژه) جوابگوی نیازمندی‌های حقوقی جامعه قرن بیستم باشد، حتی در زمینه‌هایی که تصور می‌رود از حوزه نفوذ فقه اسلامی خارج است، مانند قوانین بازرگانی و مقررات بین‌المللی عصر حاضر و غیر اینها» (همان، ج ۱، ص ۱۰۸).

### ۲. انعطاف‌پذیر

در دیدگاه امام موسی صدر، در نظر داشتن قواعد تحول‌زا فقه را انعطاف‌پذیر می‌کند، چون: «محقق را قادر می‌کند صورت و آموزه‌ها و آداب و روابط دینی را بدون آنکه قداست خود را از دست بدهند، دگرگون کند. برای نمونه، اسلام صورتی از ازدواج و طلاق و دیگر معاملات را پیشنهاد می‌دهد. سپس قاعده‌ای مطرح می‌کند و می‌گوید: «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (مؤمنان باید به شرط‌های خود پایبند بمانند). این بدان معناست که دو طرف

عقد می‌توانند صورت معاملات و عقود را با افزودن شروطی تغییر دهند تا با نیازهای جامعه پیشرفته سازگار باشد و همه می‌دانیم که یکی از عوامل سقوط نظام‌ها، ایستایی و انعطاف‌ناپذیری آنها است» (همان، ج ۳، ص ۳۶۵).

### ۳. نگاهبان ارزش‌های انسانی

در نگاه صدر، فقه پویا و زنده نیازهای ارزشی انسان را نیز نادیده نمی‌گیرد و «خواستار بی‌توجهی به آنها یا مبارزه با آنها نیست و انسان را به هیچ شکلی از اشکال رهبانیت تشویق نمی‌کند. اسلام وسایل و راه‌های ارضای این نیازها را نعمت الهی می‌شمارد و اجابت آنها را با نیت صحیح، عبادت می‌داند. اسلام برای این نیازها، حدودی وضع کرده تا از جامعیت انسان و ابعاد مختلف وجود او محافظت و از استعدادهای او حمایت کند، وگرنه خداوند همه موجودات زمین را برای انسان آفریده است؛ بنابراین تحریم زینت‌ها که خدا برای بندگانش خلق کرده و تحریم روزی حلال را نمی‌پسندد «مَنْ حَزَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف، ۳۲)». با این توصیف، به اعتقاد امام موسی صدر، فقه تحول‌زا به صورت زیر از ارزش‌ها و مفاهیم انسانی محافظت می‌کند:

الف) عبادات و واجبات و محرمات محدود به امکان و توان آدمی است و عُسر و حَرَج موجب رفع حکم می‌شود. اصل ضرر و ضرار نیز در احکام حقوق و معاملات به همین گونه است؛

ب) جهل، اجبار، اضطرار، اشتباه، فراموشی، هر کدام می‌تواند رافع مسئولیت باشد و تعهد را باطل کند؛

ج) کار، عبادت به‌شمار می‌رود و معاشرت و ایفای وظیفه خانوادگی و اجتماعی، همه، در چارچوب عبادات قرار می‌گیرند تا قداست و انسان‌محوری را از دست ندهند؛

د) روابط میان افراد و گروه‌ها، به تمامی و در همه حالات، رنگ و جنبه انسانی پیدا می‌کند و این موضوع حتی در احکام جنگ نمایان است (همان، ج ۳، ص ۴۷-۴۸).

### ۴. جامع

در نگاه امام موسی صدر، زایش درونی فقه موجب می‌شود، جامعیت فقه تضمین گردد. او در این باره می‌گوید:

کافی است که بدانیم در فقه اسلامی، احکام همه امور فردی و خانوادگی و اجتماعی تبیین شده و مسئله‌ای نیست که حکمی ویژه و ثابت نداشته باشد. همچنین، در این مجال یادآور معجزه فقه اسلامی می‌شوم؛ همان معجزه برابری فقه اسلامی در بُعد مدنی خاص و حقوق مدنی با برترین نظام‌های حقوقی دنیا. تنها به یک مورد اشاره می‌کنم و آن چگونگی رابطه حاکم و مردم است (همان، ج ۱، ص ۳۱۲).

صدر می‌افزاید:

در زمینه حقوق، تنها به این اشاره اکتفا می‌کنیم که فقه اسلامی نقش بزرگی در سازماندهی جوامع بر پایه‌ای علمی و متین ایفا کرده و سرچشمه الهام بسیاری از قوانین موضوعه در جهان بوده است و هم‌اکنون فقه معاصر با علم حقوق رقابت می‌کند و در بسیاری از موارد همچون حقوق خانواده و قوانین مدنی و حتی در کلیات و اصول موضوعه برتری خود را به اثبات می‌رساند (همان، ج ۱، ص ۳۲۸).

ایدئولوژی اسلام از فرهنگ و ایمان تشکیل شده و احکامی دارد که ساماندهی روابطی که ذکر کردیم، یعنی پیوند انسان با خود، با پروردگارش، با انسان‌ها و با همه دیگر موجودات را نیز بر عهده دارد. در نتیجه، احکام اسلام بخش‌های گوناگونی همچون اخلاق، عبادات، معاملات و امور سیاسی را دربر می‌گیرد (همان، ج ۱۲، ص ۶۶).

## ۵. وحدت آفرین

از نظر امام موسی صدر، نفس مرجعیت ائمه اطهار علیهم‌السلام در فقه شیعه برخلاف تلقی رایج، وحدت‌زا میان مذاهب مختلف فقهی است و حداکثر هم‌گرایی را میان مسلمانان ایجاد می‌کند. وی در این باره می‌گوید:

منبع سوم در نزد شیعیان و غیرشیعیان در بسیاری از نقاط اشتراک دارد، چراکه بعضی از ائمه شیعه، مانند امام علی علیه‌السلام و حسن بن علی علیه‌السلام و حسین بن علی علیه‌السلام از جمله اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محسوب می‌شوند و همه به اتفاق سخن آنان را درست و حجت می‌دانند. همچنین، به تصریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتار گروهی از صحابه معتبر است و بر حق هستند. این دو موضوع، علاوه بر مشترک بودن سایر منابع تشریح مانند قرآن و سنت و عقل و وحدت ملاک اعتبار و صحت احادیث که همان قرآن کریم است، سبب نزدیکی آشکار میان فقه شیعه و فِرَق دیگر شده است (همان، ج ۱، ص ۶۷-۶۸).

وی در جای دیگر می‌افزاید:

اکنون که اهل سنت بعضی از ائمه مانند امام علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام را در جایگاه امام و صحابه، و بعضی دیگر را مانند امام باقر علیه‌السلام، در جایگاه تابعین مبنا قرار

می‌دهند و شیعه نیز به سبب وجود نص بر پیروی از برخی صحابه، ایشان را مبنا قرار می‌دهند؛ اکنون که به نص استناد می‌شود و می‌توان در چارچوب نص اجتهاد کرد و باب اجتهاد به جای فتاوی باز است؛ در این وضعیت، اختلاف بین مذاهب کاهش یافته و اتحاد و یک‌پارچگی امکان‌پذیر شده است (همان، ج ۳، ص ۳۵۶).

### نتیجه‌گیری

از آنچه در این مختصر آمده روشن می‌شود که نوع نگاه صدر به فقه و اجتهاد، موجب پویایی فقه مورد نظر وی شده است. بدان معنا که صدر اگرچه در اجتهاد، از متد شناخته شده سنتی حوزه و به اصطلاح امام خمینی از «اجتهاد جواهری» بهره می‌برد اما برداشت وی از اجتهاد و مبانی آن، بسیار نوگرایانه و متفاوت از همگنان خود می‌باشد؛ زیرا مباحث او نشان می‌دهد که وی در شیوه اجتهاد خود به اصول و قواعدی اهتمام دارد که در واقع همان مبانی پویایی فقه او به شمار می‌رود. این قواعد که تحول‌شگرفی را در آرای فقهی او ایجاد کرده است، به قرار زیر است: الف) قواعد شناخته شده تحول‌زا در فقه مثل تحول در موضوع؛ قواعد پیشرفته فقهی مانند قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و یا قانون «أوفوا بالعهود»؛ رعایت عناوین ثانوی و تأمین مصلحت امت؛ ب) اصل حاکمیت اراده انسانی در اجتهاد فقهی؛ ج) قاعده کرامت انسان و د) مرجعیت فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام). چنان که پاسخ‌گویی به نیازهای روزآمد، انعطاف‌پذیری، نگاه‌بانی از ارزش‌های انسانی، جامعیت و وحدت‌آفرینی، از ویژگی‌های فقه او است که از همان پویایی و تحول‌زایی اجتهاد و استنباط وی برخاسته است.

## منابع

۱. خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۸۷)، در: یادنامه امام موسی صدر، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
۲. سلطانی طباطبایی، سیدمحمدباقر (۱۳۸۷)، در یادنامه امام موسی، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
۳. گام به گام، مجموعه گفتارها و مصاحبه‌ها و مقالات امام موسی صدر (۱۳۹۶)، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۶.
۴. فقه و زندگی، برگرفته‌ای از آرای فقهی امام موسی صدر (۱۳۹۸)، به کوشش مهدی پورحسین، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
۵. کمالیان، محسن و علی‌اکبر رنجبر کرمانی (۱۳۸۸)، عزت شیعه، تاریخ شفاهی زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امام موسی صدر، تهران، ۱۳۸۸.
۶. نامه مفید، فصلنامه دانشگاه مفید، مصاحبه با آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی، در مورد امام موسی صدر، ۱۳۷۷، ش ۱۶، س ۴، ش ۴، از صفحه ۴۸ به بعد.